



نقش ادیان و امپراتوری های بزرگ در تدوین حقوق بین‌الملل بشر

سجاد احرامی^۱ بهنام علی پور^۲

چکیده :

حقوق بشر با پیشینه‌ای که در ادیان، نظریه‌های فلسفی، تمدن‌ها و فرهنگ‌های گوناگون دارد، پس از جنگ جهانی دوم و پی‌ریزی نظم جهانی نو، پا به عرصه‌ی هنجارسازی بین‌المللی نهاد و از آن هنگام، با عبور از مراحل مختلف و رویارویی با چالش‌های متعدد، در دو سپهر نظر و عمل، از کانونی‌ترین گفتمان‌ها در حوزه‌های گوناگون چون فلسفه و به ویژه فلسفه‌ی اخلاق و فلسفه‌ی دین، حقوق، نظریه‌ی سیاسی، جامعه‌شناسی و کلام از یک سو و سیاست و دیپلماسی بین‌الملل، از سوی دیگر بوده است. هر یک از برداشت‌های رایج در باب حقوق بشر به لحاظ فرهنگی و اخلاقی به سنت فلسفی و فرهنگی جوامع مختلف بستگی دارد. نقشی که گذشتگان در به وجود آمدن حقوق بشر فعلی داشته‌اند برای هیچ فردی پوشیده نیست. امروزه به روش تازه‌ای این حقوق اجرا می‌شود و شبکه‌ای از نهادهای (ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی) در کنار اشخاص و فعالان عرصه‌ی اجتماعی، به ترویج، حمایت و نظارت بر اجرای حقوق بشر اشتغال یافته‌اند ولی چنانکه معلوم و مشخص است در گذشته این حقوق مورد ملاحظه بوده، ولی به شیوه‌ی ابتدایی مورد توجه و امعان نظر بوده است. از این منظر سعی خواهد شد بیان گردد که چگونه، فلاسفه، ادیان و تمدن‌ها و فرهنگ‌های مختلف با نگاه خود حقوق بشر را تعریف و تبیین می‌کنند. و در این مقاله استدلال این خواهد بود که فرهنگ‌ها و مؤلفه‌های درون فرهنگی با برداشتی کاملاً متفاوت، اما با اعتبار یکسان به حقوق بشر نگاه می‌کنند.

واژگان کلیدی: حقوق بشر، دین، تمدن، فلاسفه، تدوین، همبستگی، آزادی، بین‌الملل.

1. دانشجوی دکتری تخصصی حقوق (PHD) و عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور استان آذربایجان غربی
2. کارشناس ارشد حقوق بشر و مدرس دانشگاه



مقدمه

اندیشه حقوق بشر امری انتزاعی نیست و درک آن بدون توجه به ملاحظات پیشینی، نظیر ملاحظات دینی، تاریخی و نظری امکان پذیر نیست. مشکل زمانی آشکار می شود که حقوق بشر را امری انتزاعی انگاشته و به شرایط و لوازم تاریخی و نظری آن توجه کافی نکرده باشیم. حقوق بشر در حقیقت حقوق بشر طبیعی است، بشری که طبیعت او بر دین، نژاد، رنگ پوست و امثال آن سبقت دارد. بنابراین بشر ابتدا بشر است و سپس دین، آیین و اعتقادات و تاریخ خود را می سازد، اگرچه در ظاهر امر این نگرش ممکن است با فطری بودن دین منافات داشته باشد ولی به هر حال دین در عالمی که دائرمدار آن حقوق بشر است، دین وجدانی است و بی شک ندای وجدان بشری در تمام ادیان و تمدن ها نهفته است. حقوق بشر در ابتدای پیدایش حرف نبود، بلکه جلوه‌ی تاریخ و ره‌آموز سیاست و تمدن جدید و قائم مقام اصول اخلاق بود. با این حال نباید آن را محدود به تاریخ تجدد و مختص به تمدن جدید دانست و نیز نباید در ملازمه آن با فلسفه قدما تشکیک کرد. در حقیقت حقوق بین‌الملل بشر جلوه یا نتیجه تحولی بزرگ در وجود بشر و حاصل چندین قرن تفکر و تجربه تاریخی، دینی و نظری است.

بخش اول: تعاریف حقوق بشر

مفهوم جذاب و مناقشه برانگیز حقوق بشر در ابعاد مختلف هستی شناختی، سیاسی و حقوقی بدین شرح قابل بیان است:

حقوق بشر در بعد هستی شناختی با تبیین جایگاه آزادی به عنوان حق در رابطه‌ی انسان و مردم قابل تعریف است. این تعریف مشتمل بر ارائه‌ی آزادی به منزله‌ی قدرت فرد حاکم بر سرنوشت خویش می‌باشد که بر اساس آن، انسان شخصاً ابتکار عمل در رفتار خود را داراست و همچنین او در برخورداری از آزادی، قادر به مقاومت در مقابل هرگونه جبرگرایی است. در تعریف سیاسی از حقوق بشر، حقوق بشر در معنای آزادی، مستقل یا قرین و همراه قدرت موضوعیت پیدا می‌کند که در دو مفهوم ذیل قابل بررسی است:

- مفهوم اول که از آن تحت عنوان «آزادی - استقلال» یاد می‌شود، در قلمرو استقلال فردی و خارج از اجبار و الزام اجتماعی به دور از انقیاد و تابعیت سیاسی قرار می‌گیرد. بر این اساس، فرمانروایان حق محدود ساختن حقوق و آزادی افراد را ندارند. این مفهوم مرتبط با اندیشه آزادگرایی جان لاک^۱ در قرن هیجدهم و اندیشه‌ی فردریک هایک^۲ در زمان حاضر می‌باشد.

- مفهوم دوم عبارت از «آزادی - مشارکت»^۳ است که بر اساس آن، هر یک از افراد حق مشارکت آزادانه در اداره امور عمومی و مدیریت سیاسی را بدون هرگونه فشار اجتماعی، دارا هستند. این مفهوم مرتبط با اندیشه‌ی مردمسالاری مشهور ژان ژاک روسو^۴ می‌باشد.

در تعریف حقوقی از حقوق بشر می‌توان گفت حقوق بشر عبارت است از مجموعه‌ی امتیازات متعلق به افراد یک جامعه و مقرر در قواعد موضوعه است که افراد، به اعتبار انسان بودن و در روابط خود با دیگر افراد جامعه و با قدرت حاکم، با تضمینات و حمایت‌های لازم، از آن برخوردار می‌باشند.^۵

^۱ -Leberte – autonomie

^۲ - Jean lock (1632 – 1704) -

^۳ -Fredrich Hayek

^۴ -Leberte – participation

^۵ -n-Jean – Jaques Rousseau (۱۷۱۲ – ۱۷۷۸)

^۶ - سید محمد هاشمی، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، چاپ اول، نشر میزان، پاییز ۱۳۸۴، ص ۱۲



بنابراین تعریف می‌توان حقوق بشر را در دو وجه حقوق و امتیازات انسانی و تضمین حقوقی حقوق بشر بیان نمود. بر این اساس حق حاکمیت انسان بر امور خویش و حق برخورداری انسان از امکانات زندگی جزء حقوق و امتیازات انسانی است و قواعد حقوقی تبیین کننده حقوق بشر و نظام حقوقی تضمین کننده حقوق بشر از جمله حمایت‌های بین‌الدولی (منشور حقوق بشر) و نظارتی (کمیسیون‌ها و کمیته‌های حقوق بشر) و مستقل (همچون عفو بین‌المللی و دیدبان حقوق بشر)، جزء تضمینات حقوقی حقوق بشر محسوب می‌شوند.

بخش دوم: مبانی حقوق بشر

فصل اول: مبانی فلسفی حقوق بشر

در میان ملل باستانی در اروپا، اندیشه حقوق با عنوان حقوق فطری نخست توسط فلاسفه و اندیشمندان یونان بیان گردید. زیرا از همان ادوار کهن باور اصلی در یونان این بود که حقوقی وجود دارد برتر و والاتر از کلیه قواعد و مقرراتی که بر حسب نیاز زمان و مکان وضع می‌شود و سررشته حقوق برتر وابسته به خطرات و طبیعت انسان است.

حقوق نظری ثمره طبیعت انسان و همزاد به خود انسانی است به همین خاطر سرشت قواعد و الزامات آن مجزا از قواعد و موازین حقوق موضوعه است.

گفتار اول: جایگاه و مقام انسانی نزد فلاسفه یونان قدیم

الف - سقراط

سقراط (۴۶۴ - ۳۹۹ ق.م.) که او را امام حکما و استاد فلاسفه می‌دانند، از آنجا که در راه تعلیم و تربیت ابناء بشر جان سپرد او را از بزرگترین شهدای عالم انسانیت به شمار می‌آورند.^۷

سقراط بشر را در اعمال و رفتار خود تابع قوانین طبیعی می‌دانست و معتقد بود که قوانین موضوعه بشری باید از قوانین طبیعی که برای بشر حقوق مسلمی از جمله آزادی را قائل شده است، پیروی کند.^۸ فلسفه‌ی سیاسی سقراط مبتنی بر رد دموکراسی به خاطر ناتوانی عوام مردم در اداره امور و ذم سلطنت استبدادی و حکومت توانگران به خاطر زورگویی ناشی از آن است.^۹ و در عالم سیاست هیچ فرد درستکاری نمی‌تواند پایدار بماند.^{۱۰} سقراط در امور زمامداری و سیاست معتقد به زور نبود و با مردم مدارا و اقتناع افکار را لازم می‌دانست.^{۱۱}

ب - افلاطون:

افلاطون (۴۲۸ - ۳۲۸ ق.م.) یکی از بزرگترین فلاسفه جهان است و به عنوان شاگرد وفادار، منعکس کننده افکار و نظرات استاد خود سقراط از وی یاد می‌شود. آثار کتبی او تقریباً سی رساله است که از جمله نفیس‌ترین یادگار حکمت و بلاغت وی به شمار می‌آید.^{۱۲} سیر تحول سیاسی افلاطون را که با علم اخلاق او

^۷ - فردریک کاپلستون، تاریخ فلسفه (جلد یکم/ یونان و روم) ترجمه سید جلال‌الدین مجتبوی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی و انتشارات سروش،

چاپ سوم ۱۳۷۵، صص ۱۲۵-۱۳۷

^۸ - مهدی ابوسعیدی، حقوق بشر و سیر تکامل آن در غرب، انتشارات آسیا ۱۳۴۳، ص ۷۸

^۹ - ویل دورانت: تاریخ تمدن، (ج ۲ یونان باستان) ترجمه‌ی امیر حسین آریانیور و ...، ص ۴۱۶

^{۱۰} - برتراند راسل، تاریخ فلسفه غرب، ترجمه نجف دریابندری، چاپ و انتشارات کتاب پرواز ۱۳۷۳، ص ۱۴۷

^{۱۱} - محمد علی فروغی، سیر حکمت در اروپا، چاپ دوم، نشر البرز ۱۳۷۷، صص ۱۸ تا ۲۰

^{۱۲} - محمد علی فروغی، پیشین، ص ۲۲



ارتباط نزدیک دارد، در سه کتاب معروف جمهوری (افکار دوران جوانی) ، دولت‌مرد یا مردسیاسی (اندیشه‌ی میان‌سال) و قوانین (نظریات فلسفی دوران پیری) می‌توان جستجو کرد.

یکی از نکات جالب توجه ارزش‌گذاری انسان‌ها، توجه افلاطون به «زن» می‌باشد؛ هم چنان که کتاب پنجم جمهوری از اشتراک زنان در امور بحث می‌کند و معتقد است که زنان باید مانند مردان تربیت شوند و همانند مردان در اداره امور و حتی جنگ باید مشارکت داشته باشند.^{۱۳}

ج- ارسطو

ارسطو (۳۸۴-۳۲۲ ق.م) که مدت بیست سال در مکتب افلاطون به تحصیل اشتغال داشت و خود را مرید و همراه او می‌دانست پس از مرگ استاد به تدریج از افکار استاد خویش فاصله گرفت تا جایی که از وی چنین نقل می‌شود: «افلاطون را دوست دارم اما به حقیقت بیش از افلاطون علاقمندم»^{۱۴}. از نظر ارسطو انسان مدنی الطبع است و در حکومت دموکراسی، برابری در فرمانروایی و فرمانبرداری نخستین نشانه آزادی است که آغاز و فرجام دموکراسی به شمار می‌آید. خصیصه‌ی دوم دموکراسی آن است که هر کس بتواند بر آنگونه که می‌خواهد زیست کند. این حق نیز زاینده‌ی آزادی و مایه پایداری آن است.^{۱۵}

وجه مشترک در اندیشه‌ی متفکران این دوره، اعم از فلاسفه و سوفسطائیان، توجه خاص به انسان است. طبیعت انسان، اختلاف انسان با حیوانات، تقدم انسان بر سایر مخلوقات و هم‌سنگ نبودنش با آنان، هسته‌ی اصلی عقاید آنها را تشکیل می‌داد. آنچه فلاسفه‌ی یونان را از قراردادگرایان هم عصر خود که مبانی سوفسطائیان را قبول داشتند، متمایز می‌ساخت، غایت‌مند دانستن انسان و توجه به طبیعت وی برای معلوم نمودن کمالات و غایت مطلوب بشر بود.^{۱۶}

گفتار دوم: مکتب رواقی و انسان و مفاهیم برابری، آزادی و برابری

رواقیان معتقدند همه‌ی انسان‌ها از خرد برخوردار هستند. بنابر نظر آنان، بشر به حکم غریزه خواهان جاودانگی است و به آنچه با طبیعت او هماهنگ است روی می‌آورد و از آنچه با آن ناسازگار است، پرهیز می‌کند. همه‌ی انسان‌ها بطور یکسان پذیرای کمال‌اند و میان آنان هیچ امتیاز فطری وجود ندارد. حقوق طبیعی انسان امری است پیوند خورده با مشیت الهی و اعتبارش، نه امروز و دیروز، که از ابدیت سرزده است و هیچ کس زادگاه آنرا نمی‌داند.^{۱۷}

زنون و سیسرون دونامور مکتب رواقی در امر برابری انسان معتقدند هیچ چیز با چیز دیگر چندان برابر نیست که آدمیزادگان با همدیگر، پس آدمی را هرگونه توصیف کنیم، تعریف واحدی بر همه‌ی آدمیزادگان خواهد بود. این برهان، برای اثبات عدم اختلاف ذاتی میان آدمیزادگان کافی خواهد بود.^{۱۸} سیسرون از اصل برابری انسان‌ها به اصل یگانگی و جهانی بودن جامعه‌ی بشری می‌رسد.

۱- فردریک کاپلستون، پیشین، ص ۲۶۴

۱۴- ارسطو؛ سیاست، ترجمه‌ی دکتر حمید عنایت، چاپ چهارم، تهران امیرکبیر ۱۳۶۴، ص ۱۷

۱۵- سید محمد هاشمی، پیشین، ص ۲۲

۱۶- سیدعلی میرموسوی و سیدصادق حقیقت، مبانی حقوق بشر از دیدگاه اسلام و دیگر مکاتب چاپ هفتم ۱۳۸۹، ص ۲۶

۱۷- حمید عنایت، بنیاد فلسفه‌ی سیاسی در غرب از هراکلیت تا هابز، ص ۱۱۰-۱۰۷

۱۸- مهدی ابوسعیدی، حقوق بشر و سیر تکاملی آن در تاریخ غرب، ص ۹۵ تا ۱۰۰



گفتار سوم: فلاسفه مشرق زمین

الف) منزلت انسان در اندیشه‌ی چینی

سعادت و منزلت انسان به وضوح در آثار اندیشمندانی چون لائوتسه و کنفوسیوس آشکار است. چنانچه لائوتسه معتقد است، دانش فضیلت نیست زیرا شریکترین افراد جهان از میان دانشمندان بوده‌اند. وی سعادت انسان را در هماهنگی با طبیعت می‌داندست و می‌گفت: در طبیعت، همه چیز به خاموشی درکار است. به عقیده‌ی ایشان، زندگی بشر از محل درخشانی که در اعماق فضا جای دارد، به زمین می‌آید و در این روند طبیعی، با هیچ کار نکردن، تمام کارها انجام می‌پذیرد. البته مقصود وی کاهلی و تن‌پروری نیست بلکه منظور او این است که انسان باید با روح عالم هماهنگی کند و با امید به ثمربخشی طبیعت، وظایف خود را بدون در نظر گرفتن پاداش و حاصل آن به انجام برساند. کنفوسیوس حکیم چینی و یکی از مردان بزرگ تاریخ اخلاق جهان معتقد است، همه‌ی آدمیان در آغاز آفرینش از روی طبیعت و سرشت واحد به هم نزدیک و خویشاوندند و از این رو باهم برادر و برابرند و خانواده‌ی جامعه‌ی بشری را تشکیل می‌دهند^{۱۹}

ب) جامعه‌ی هند و منزلت انسان

هند سرزمین معنویت و مشرب اصالت روح است. هرچند که اصالت ماده نیز در آن سامان طرفداران و مدافعانی داشته است. اما به هر حال تنوع فکری و مکاتب متعدد فلسفی در جامعه‌ی هندی را نمی‌توان نادیده گرفت و بیش از همه فلسفه بودایی در ارتباط با منزلت انسان نقش قابل توجهی داشته است.

بودا (۵۶۳ - ۴۸۳ ق.م) شاهزاده‌ای به نام «گوتاما» بود که با برتافتن از اربکه شاهی و روی آوردن به عشق و محبت جهانی و همگانی، سرآمد آزادیخواهان تاریخ شد. کمال مطلوب بودا عبارت است از وصول به «نیروانا» یا فنای کامل «رنج‌ها»، بودا برای نابودی رنج‌ها و نیل به نیروانا هشت طریقه سلوک یعنی خودشناسی، بردباری، بخشیدن، اندیشه نیک، کردار نیک، جانسپاری در راه وظیفه، دوستی و شفقت را ارائه می‌کند. جان کلام بودا را در روابط انسانی، می‌توان در ترحم (جهت رسیدن به مرحله آرامش نیروانا)، پارسایی (مطمئن‌ترین راه رسیدن نیروانا) و محبت (وصول به آرامش و صفای نیروانا که تنها با معجزه محبت میسر است)، جویا شد.^{۲۰}

گفتار چهارم: تحول فلسفه‌ی غرب در قرون وسطی

جذآبیت آغازین و آزادیخواهانه‌ی آیین مسیح تا حاکمیت مطلق و بلامنزاع کلیسا بر تمام امور و شئون دینی و دنیوی و فردی و اجتماعی مردم و در نتیجه، تنگ شدن عرصه‌ی آزادیهای فطری افراد و بالاخره افول فاحش جذآبیت‌های حاکمیت دینی، دیدگاه‌های فلسفی متفاوت را به وجود آورد که در این میان اندیشه‌ی سخنگیرانه‌ی سنت اوگوستن و اندیشه‌ی مجموعاً سازشکارانه‌ی سن توماداکن در زمینه‌ی حقوق انسان، بیش از همه جالب توجه به نظر می‌رسد.^{۲۱}

الف - سنت اوگوستین قدیس (۴۳۰ - ۳۵۳ م)

آنچه مربوط به بحث حاضر نسبت به عقاید سنت اوگوستین می‌شود مطالبی است که وی درباره‌ی ماهیت انسانی، جامعه‌ی انسانی، قوانین بشری و بردگی اظهار داشته است.

^{۱۹} - کنفوسیوس، منتخب مکالمات، ترجمه و تنظیم حسین کاظم زاده

^{۲۰} - هنری توماس: بزرگان فلسفه، ترجمه فریدون بدره‌ای، انتشارات کیهان با همکاری انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸، ص ۱۰۵ تا ۱۰۷

^{۲۱} - سید محمد هاشمی، پیشین، ص ۳۴



از نظر اوگوستین، آدمیان به دو دسته تقسیم شده‌اند و دو جامعه را تشکیل دادند: آسمانی و زمینی. جامعه‌ی آسمانی دو هدف را دنبال می‌کند؛ صلح و عدالت. عدالت عبارت است از مطابقت با نظم. عدالت در درجه‌ی نخست به جامعه‌ی آسمانی تعلق دارد و اگر نظام زمینی با آن مطابقت داشته باشد، در درجه‌ی دوم و بالعرض عادلانه خواهد بود. بنابراین هدف مشترک دو جامعه‌ی آسمانی و زمینی آرامش است. جامعه‌ی زمینی این امر را از طریق ایجاد توافق بین انسان‌ها و اسقرار نظمی که حاکم بر روابط انسان‌ها است، عملی می‌سازد.

ب- توماس اگویناس قدیس (۱۲۷۴ - ۱۲۲۵ م)

وی از فلاسفه‌ی بزرگ مسیحی در قرون میانه بود، که عقاید سیاسی او را ترکیبی از عقاید ارسطو (انسان مدنی الطبع است و برابری را جوهر دموکراسی می‌داند) و سیسرون (معتقد به عقیده رواقیان نسبت به قانون و حقوق طبیعی است و اساس حکومت دموکراسی را آزادی افراد جامعه می‌داند) و متأثر از تعالیم کتاب مقدس و سنت اوگوستن که اعتقاد داشت انسان‌ها قبل از ارتکاب به گناه توسط آدم ابوالبشر همه باهم برابر بودند و پس از آن به بردگی کشیده شدند، می‌دانند.^{۲۲}

با قبول تعقل انسان و مدنی‌الطبع بودن انسان، قانون را عبارت از دستوری عقلانی می‌داند که به وسیله‌ی متصدیان صلاحیت‌دار امور جامعه به منظور خیر و صلاح عموم صادر می‌شود که اطاعت آن بر همگان واجب می‌گردد.^{۲۳} او با تقسیم‌بندی قوانین به ازلی، طبیعی، بشری و یزدانی و با تأکید بر این که قوانین طبیعی با مشیت الهی برابر است، چنین معتقد بود که قوانین زاییده‌ی فکر بشر، زمانی شایسته‌ی احترام است که با حقوق طبیعی مردم مشیت الهی مبتنی بر عدالت مغایرت نداشته باشد. در غیر این صورت، چنین قانونی فاسد و تبعیت از آن روا نیست.^{۲۴}

فصل دوم: مبانی دینی حقوق بشر

گفتار اول: دین زرتشت

بر اساس تعالیم این دین می‌توان نظرگاه این مذهب، درباره‌ی حقوق بشر را بدین شکل تبیین نمود. اهورا مزدا سرچشمه‌ی مطلق خوبی‌هاست و بدی در آستان او راه ندارد. در دین زرتشت، خداوند آدمی را آزاد آفریده و به او آزادی گزینش داده است تا با بهره‌گیری از عقل و اندیشه‌ی نیک به راستی گراید و در پیشرفت جهان آفرینش، همکار اهورا مزدا باشد.

در ارتباط با آزادی و اختیار تعیین سرنوشت در دین زرتشت، آزادی ارزشمندترین نعمت اهورایی است که در جلوه‌های آزادی اندیشه و آزادی عقیده و انتخاب دین زیربنای گاتهاست.

در دین زرتشت در خصوص رابطه‌ی آفریننده و آفریده، انسان همکار خداوند است؛ بدین ترتیب که خداوند پرتوی از قدرت اخلاقی خود را در آدمیان به ودیعه گذاشته و آدمی را در تصویر اخلاقی خود خلق کرده است. البته، انسان می‌تواند از همکاری با خداوند سرپیچی کند.

انسان، در اسلام «بنده‌ی خدا»، در مسیحیت «فرزند خدا» و در دین زرتشت «همکار خدا» بیان شده است. بدین ترتیب در دین زرتشت، در رابطه‌ی انسان با خداوند، به جای مالکیت و ابوت حق مشارکت وجود دارد.^{۲۵} در

^{۲۲} - محسن عزیزی، تاریخ عقاید سیاسی، انتشارات دانشگاه تهران، شماره ۱۰۲، چاپ دوم ۱۳۴۵، ص ۳۸۹.

^{۲۳} - محسن عزیزی، پیشین، ص ۳۸۹.

^{۲۴} - همان، ص ۳۸۵.

^{۲۵} - سید محمد هاشمی، پیشین، ص ۸۶.



دین زرتشت انسان دارای اختیار است، ولی بر سر دوراهی خیر و شر واقع شده و اهورا مزدا وی را به گزینش خیر دعوت کرده است. بنابراین آزادی او دارای حدود الهی است. بر همین اساس آیین زرتشت در بردارنده‌ی احکام تکلیفی و خوب و حرمت نیز هست و هر انسان، مکلف به رعایت آداب و تشریفاتی می‌باشد؛ این تلقی با برداشت مطلق از حقوق بشر چندان سازگار نیست.^{۲۶}

گفتار دوم: دین یهود

تورات کتاب مقدس یهود در اسفار پنجگانه یادآور تکوین جهان است که در آن به ویژه موضوع آفرینش خدایی انسان مورد توجه قرار گرفته است؛ همچنانکه در آیه‌ی ۲۵ این کتاب آمده است: «ما انسان را از تصویر مشابه خود آفریدیم». این آیه مبین بنیانگذاری وحدت موجود انسانی با روح ملکوتی و توصیف خداگونه‌ی آدمی‌سازگان است.^{۲۷}

بر اساس تعالیم یهود، انسان موجودی است که شبیه خدا آفریده شده است.^{۲۸} از این رو، یک انسان با همه‌ی آفرینش برابر است. کسی که جان انسانی را تباہ کند، کتاب مقدس به او این نسبت را می‌دهد که گویی یک جهان کامل را از بین برده است و کسی که جانی را از نابودی نجات بخشد، کتاب مقدس به او این نسبت را می‌دهد که گویی یک جهان کامل را نجات داده است.^{۲۹}

گفتار سوم: دین مسیح

در دین مسیحیت کرامت و منزلت انسانی این ونه توصیف شده است که انسان نقش و تصویر خدای ناپیدا و تالو مجد و عظمت و تمثال ذات اوست. کرامت انسانی با تمام شکوه خود از ازل تا ابد مورد توجه خداوند است. بر این اساس هرگونه تعرض نسبت به این عطیه‌ی خداوندی که در وجود انسان حلول شده است به منزله‌ی کینه‌جویی به محضر پروردگار و نوعی بی‌حرمتی نسبت به خالق انسان می‌باشد. در تعالیم مسیحیت آزادی جوهره‌ی درونی وجود آدمی و هم سرشت شخصیت انسانی و مشخص طبیعت اوست. این آزادی، به راستی مبنای کرامت انسان است؛ کرامتی که خداوند به او عطا کرده است، از آنجا که جلوه‌ی پروردگار است، جدانشدنی از آزادی است؛ آزادی که هیچ نیرو یا فشار خارجی قادر به سلب آن نمی‌باشد؛ آزادی که حقوق بنیادی انسان را به عنوان «فرد» و به عنوان «عضو جامعه» تشکیل می‌دهد.^{۳۰} ولی از آنجا که در تعالیم مسیحیت انسان باید بر اساس اراده‌ی الهی رفتار کند و خواسته‌ی خدا این است که او خود را برای ظهور در ملکوت آسمان آماده سازد، این برداشت از انسان، که وی را مقهور قدرت الهی تلقی کرده است با فردگرایی و عقل‌گرایی مدرن سازگاری ندارد.

^{۲۶} - سید علی میر موسوی و سید صادق حقیقت، مبانی حقوق بشر از دیدگاه اسلام و دیگر مکاتب، چاپ هفتم، ۱۳۸۹، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ص ۳۳۲ تا ۳۳۳

^{۲۷} - سید محمد هاشمی، پیشین، ص ۸۹

^{۲۸} - تورات، سفر پیدایش، ۶۹ «زیرا خدا انسان را به صورت خود آفرید»

^{۲۹} - راب. اکهن، گنجینه‌ای از تلمود، ترجمه‌ی امیر فریدون گرگانی، تهران، چاپ زیبا، ۱۳۵۰، ص ۸۷.

^{۳۰} - سید محمد هاشمی، پیشین، ص ۹۷.



گفتار چهارم: دین اسلام

الف) کرامت و منزلت انسان در دین اسلام

بر اساس آیات قرآنی خداوند همه‌ی افراد را، از همان ابتدای خلقت، شرافت و عزت بخشیده و با تسلط آنان بر پاره‌ای از مظاهر طبیعت (بر و بحر) آنان را در ردیف اشرف مخلوقات قرار داده است.^{۳۱} بر اساس آموزه‌های قرآنی با اینکه انسان جسماً خاکی آفریده شده، اما به همین جسم خاکی روحی خدایی دمیده شده تا آنکه ملائک به سجده‌ی او پرداختند.

ب) آزادی اندیشه در اسلام

با مراجعه به منابع اسلامی، اعم از قرآن و روایات، می‌توان دریافت که در اسلام اندیشیدن و تفکر از امتیازات والای انسانی برشمرده شده و در زمره‌ی بزرگترین و مهمترین عبادت‌ها قرار داده شده است. در ۱۸ آیه از تفکر سخن رفته در ۱۴۹ آیه از تعقل یاد شده، در ۱۲۰ آیه از فقه و در ۱۹۲ آیه از ذکر سخن به میان آمده است. در منابع روایی اهل سنت و شیعه، به طور متواتر این مضمون از پیامبر (ص) نقل شده است که: تفکر ساعه خیر من عبادۀ سنه و یا عبادۀ ليله، در کتاب بحار الانوار، در باب تفکر روایات بسیاری در زمینه‌ی فضیلت تفکر وارد شده است.^{۳۲}

ج) اصول حاکم بر روابط انسانی در اسلام

(۱) اصل برابری: اصل برابری میان‌ی زندگی مشترک در جوامع کوچک و بزرگ به شمار می‌رود. بر اساس اندیشه اسلامی افراد انسانی از هر قوم و قبیله‌ای که باشند، به عنوان بنی آدم دارای تبار مشترکند.^{۳۳}

(۲) اصل مسؤولیت: اجتماعی بودن انسان‌ها ضرورت تحمل و مراعات متقابل انسانی را ایجاب می‌کند و اصل «مسؤولیت» را پدیدار می‌سازد. بدین ترتیب، همواره آزادی قرین مسؤولیت است که بر اساس آن سرنوشت خوب یا بد انسان‌ها رقم می‌خورد.^{۳۴}

(۳) اصل همزیستی: اصل همزیستی مسالمت آمیز از ویژگی‌های جامعه اسلامی است. این همزیستی به دو صورت «اسلامی» و «انسانی» است. که همزیستی اسلامی مشعر بر زدودن عداوت‌ها و استقرار اصل برادری است و در همزیستی انسانی، افراد غیر مسلمان نیز به نحو خوشبینانه‌ای مورد توجه ملاحظت آمیز جامعه‌ی اسلامی قرار دارند.^{۳۵}

بخش سوم: سیر تحول حقوق بشر در پرتو تمدن‌ها

فصل اول: از پیدایش تا جنگ جهانی دوم

عبارت حقوق بشر یا «حقوق الانسان» در زبان عربی و «Human Rights» به زبان انگلیسی و یا «Droits de Homme» به زبان فرانسه از پیشینه‌ای به قدمت تاریخ حیات بشر برخوردار است. برخی معتقدند هنگامی که سخن از حقوق بشر به میان می‌آید مفهوم آزادی انسان‌ها در ذهن تداعی می‌شود و این

^{۳۱} - سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۷۰

^{۳۲} - سید علی میر موسوی و سید صادق حقیقت، پیشین، ص ۲۳۳.

^{۳۳} - سوره نساء، آیه ۱.

^{۳۴} - سوره فضلت، آیه ۴۶

^{۳۵} - سوره ممتحنه، آیه ۷.



مفهوم موضوع بحث و مورد توجه جدی بشریت در طی تاریخ بوده است. نخستین نشانه این بحث در قانون حمورابی پادشاه بابل در سال‌های (۱۶۵۸ - ۱۷۳۰ ق.م) دیده می‌شود. در این قانون جامعه به سه بخش تقسیم می‌شود: انسان‌های آزاد، تابع و برده. اصل قصاص با اندکی مدارا در قانون جزایی وجود داشت و حقوق خانواده از قبیل وضعیت همسر، ارث و ... نیز در آن به چشم می‌خورد. هرچند که منشور حمورابی در موضوع حقوق بشر، بسیار ابتدایی است ولی نخستین گام به سوی حقوق انسان‌ها محسوب می‌شود.

در قرن ششم قبل از میلاد کوروش کبیر فرمانروای هخامنشیان و بنیانگذار امپراتوری ایران، منشوری را تنظیم کرد که در آن آزادی مذاهب و آزادی ملل بیگانه مورد توجه قرار گرفته بود. فرمان کوروش کبیر پس از فتح بابل، نخستین و قدیمی‌ترین سند تاریخی در زمینه حقوق بشر محسوب می‌شود. طبق این فرمان، کوروش با احترام به اعتقادات مردم و خوش رفتاری نسبت به آن‌ها، به آنان امنیت عطا نموده و نیازمندی‌های بابل و همه پرستشگاه‌های آن‌ها را در نظر گرفته و در بهبود وضع آن‌ها کوشیده است.

وی خانه‌های ویران آن‌ها را آباد نموده و به بدبختی‌های آنان پایان داد. او شهرهای مقدس آن سوی دجله را تعمیر نموده و پیکر خدایان را به جایگاه خودشان بازگرداند و یوغ ناپسند مردم بابل را برداشته است.^{۳۶} همچنین اگر به ساختار طبقاتی جامعه ایران نگاه کنیم بر خلاف ساختار جامعه یونان، می‌بینیم در کنار طبقاتی مانند کشاورزان، ارتشیان و روحانیان، مرزداران و پیشه‌وران به طبقه‌ای به نام بردگان برنمی‌خوریم. به همین دلیل نیز نام ایران در تمام دنیا با آزادگان مترادف انگاشته شده است.^{۳۷}

بر روی ستون بزرگی با معماری باستانی تحت جمشید کتیبه‌ی زیر از داریوش (۴۸۵-۵۲۱ ق.م) امپراتور ایران حک شده است: من این چنینم که دوستدار حقیقت و راستی هستم. من دوستدار خطا و نادرستی نیستم. اینکه نسبت به انسان ضعیف به وسیله انسان توانمند بی‌عدالتی صورت گیرد، مطلوب من نیست. در عین حال مطلوب نیست که به انسان توانمند توسط انسان ضعیف بی‌عدالتی شود. آنچه که حق است، مطلوب من است.^{۳۸}

پنج قرن قبل از میلاد مسیح (حدود ۴۵۰ ق.م) در نزد رومی‌ها دوازده لوح وجود داشت که هر یک مربوط به مقررات، حقوق و تکالیف شهروندان رومی بود. در سال‌های پایانی قرن پنجم قبل از میلاد، طبقه‌ی سوم مردم، یعنی توده‌ها توان کسب مقام قضاوت را بدست می‌آوردند. با احیاء و اصلاح الواح دوازده‌گانه توسط کاراکالا (Caracalla) ویژگی شهروندی روم به تمام مردان آزاد امپراتوری روم اعطا شد. آیین‌های یهود و مسیحیت نیز در راستای نجات انسان‌ها از ستم فرعون و آزادی قوم بنی‌اسرائیل و احقاق حقوق آن‌ها گسترش یافت و مسیح منادی صلح و محبت و رهایی انسان‌ها گردید. اسلام نیز به نوبه‌ی خویش در راستای رفع جاهلیت و شرک در شبه جزیره عربستان نازل شد و به سرعت در میان انسان‌های زجر دیده و پا برهنه گسترش یافت. حضرت محمد (ص) منادی نجات انسان‌ها از شرک و ستم بود.

قولوا لا اله الا الله تفلحوا- انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا این اکرم‌کم عند الله اتفاقم و ... حتی برخی معتقدند که در منطقه خاورمیانه، تمدن اسلامی تنها فاکتوری است که حقوق بشر را می‌پذیرد.

^{۳۶} - مرتضی رضائی، منشور بین‌المللی حقوق بشر، اعلامیه قاهره درباره حقوق بشر در اسلام و وضعیت جمهوری اسلامی ایران، تهران، رساله‌ی کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه تهران، ۱۳۷۱، ص ۵۹۵.

^{۳۷} - داود باوند، «گفتگو درباره‌ی جامعه مدنی در پرتو رویداد دوم خرداد» اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال یازدهم، شماره ۱۱۸-۱۱۷، ص ۲۳

^{۳۸} - جمشید ممتاز، حقوق بشر در پرتو تحولات بین‌المللی، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۷۷، ص ۸۹



هر چند که برخی از اندیشمندان، حقوق الهی را در برابر حقوق انسانی قرار می‌دهند ولی در واقع هر دو ناظر به یک مقصودند. حقوق الهی و حقوق انسانی متفقاً تعالی و نجات انسان‌ها را مدنظر قرار دارند، با این حال هرچند که تحت عناوین و شکل‌های گوناگون آن مقصود را ارائه می‌کنند.

قرون وسطی نیز علی‌رغم تاریکی‌ها و ظلماتش، آزادی‌ها و بورژوازی را سبب گردید. پیرو هر انحطاط تمدن فئودالی یک امتیاز به دست می‌آمد. منشور ماگناکارتا معروف به منشور کبیر انگلستان در سال ۱۲۱۵ م از معروف‌ترین امتیازهاست. این منشور اساس آزادی انگلیسیهاست.

فیلسوفان و اندیشمندان از ارسطو گرفته تا جان لاک بر بحث آزادی و حقوق انسان‌ها توجه داشته‌اند. نخستین حقوق سیاسی ومدنی که به طور واقعی به شهروندان اعطا شد در جریان اعلامیه انگلیسی حقوق ۱۶۸۹، اعلامیه استقلال آمریکا ۱۷۷۶ و اعلامیه مشهور حقوق بشر و شهروند ۲۶ اوت ۱۷۸۹ انقلاط فرانسه بوده است.

در سال ۱۷۸۷ کمیته الغاء تجارت برده در انگلیس افتتاح شد. بریتانیای کبیر در سال ۱۸۰۷ تجارت برده در تمام نقاط دنیا را ممنوع اعلام کرد و تا سال ۱۸۳۳ در سرزمین‌هایی که کنترل آن تحت نظارتش بود به برده‌داری پایان می‌دهد. تجارت برده در سال ۱۸۰۲ در دانمارک و به سال ۱۸۱۴ در فرانسه ممنوع گردید. در طی جنگ‌های داخلی آمریکا، برده‌داری در سال ۱۸۶۵ پایان می‌یابد و در سال ۱۸۸۸ در برزیل خاتمه می‌پذیرد.^{۳۹}

حمایت از اقلیت‌های مذهبی نیز از طریق عقد قراردادهای از سوی دولت‌های اروپایی با امپراتوری عثمانی (ترکیه) صورت پذیرفت. قرارداد پاریس ۳۰ مارس ۱۸۵۶ و قرارداد برلین ۳ ژوئیه ۱۸۷۸ از این مواردند. در زمینه‌ی حمایت از اقلیت‌ها، کنگره وین ۱۸۱۵ این امر را در قالب اصل ملیت‌ها مورد شناسایی قرار داد.^{۴۰}

در قرن نوزدهم تضمین رعایت حقوق بشر بین خود دولت‌ها انجام پذیرفت. بین المللی شدن حقوق بشر در قرن بیستم با امضای قرارداد حمایت از اقلیت‌ها تحت نظر جامعه ملل صورت گرفت. با تأسیس جامعه ملل به حقوق زنان و کودکان توجه شد و نظام قیمومت جامعه ملل نیز به نوعی جزو حقوق بشر محسوب می‌شد. در ۲۵ سپتامبر ۱۹۲۶، مقاله نامه مربوط به بردگی در ژنو به امضا رسید و برابر ماده ۱۲ آن از ۹ مارس ۱۹۲۷ به اجرا گذاشته شد. در سال ۱۹۳۰ مقاله نامه کار اجباری در کنفرانس عمومی اجلاس چهارم سازمان بین‌المللی کار به تصویب رسید و برابر مفاد ماده ۲۸ آن از اول ماه مه ۱۹۳۲ لازم‌الاجرا گردید.^{۴۱} بنابراین با ملاحظه سیر تحولی تمدن‌ها و نقش آفرینی آنها در شناسایی حق‌های بشری در قالب کتبی‌ها، منشورها، مقاله‌نامه‌ها و انواع اسناد حقوق بشری، به یک اتفاق بین‌المللی در ارتباط با حقوق بشر می‌رسیم.

فصل دوم: تصویب اعلامیه حقوق بشر به عنوان مبنای حقوق بین الملل بشر

هسته‌ی اصلی حقوق بشر، به عبارت دیگر ماهیت جوهری حقوق بشر از هنگام اتفاقات وحشتناک و تکان‌دهنده‌ی جنگ جهانی دوم به وجود آمد. از این زمان است که نیاز جدی به تدوین قوانین حقوق بشر احساس می‌شود. به عبارت دیگر وحشت و رعبی که نازیها بوجود آوردند، موجب یک علاقه‌مندی گسترده نسبت به حقوق بشر شد.

^{۳۹} - عالییه ارفعی و دیگران، حقوق بشر از دیدگاه مجامع بین‌المللی، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۲، ص ۶

^{۴۰} - حسین مهرپور، نظام بین‌المللی حقوق بشر، تهران، مؤسسه اطلاعات، ۱۳۷۷، ص ۲۶ و ر.ک: ارفعی، پیشین، ص ۶.

^{۴۱} - رمضانی، پیشین، ص ۵۹۶.



فرانکلین روزولت سی و یکمین رئیس‌جمهور آمریکا در ۶ ژانویه ۱۹۴۱ پیامی به کنگره فرستاد و در آن تأکید کرد که باید در سراسر جهان چهار آزادی تأمین شود:

۱- آزادی نطق و بیان، آزادی عقیده و بعدها، آزادی مطبوعات نیز بر آن افزوده شد.

۲- آزادی دین و مذهب و مرام سیاسی

۳- آزادی یا رهایی از احتیاج

۴- آزادی از ترس (یعنی ترس از افراد ذی‌نفوذ و ترس از دولت)

وی این چهار اصل را چند ماه بعد به اتفاق چرچیل وارد منشور آتلانتیک کرده، منتشر ساخت و چنانکه می‌دانیم اصول آن به طور نسبی در اعلامیه ملل متحد ۱۹۴۲ گنجانده شد.^{۴۲}

سازمان بین‌المللی کار نیز در اعلامیه ۱۹۴۴ فیلادلفیا بیان می‌دارد:

۱- کار یک کالا نیست.

۲- آزادی بیان و اجتماعات برای رسیدن به توسعه اصل اساسی است.

۳- فقر در هر جا برابر با خطر در هر زمان است.

۴- صلح دائم تنها با ایجاد یک عدالت اجتماعی برقرار می‌گردد.

با تدوین منشور ملل متحد هسته‌ی اصلی و اتفاق نظر ملل پیروز در جنگ، بر موضوع حقوق بشر قرار گرفت. به نظر آنها یکی از عوامل اصلی آغاز و ادامه جنگ جهانی دوم، بی‌توجهی نسبت به حقوق بشر بوده است. با پایان گرفتن جنگ جهانی دوم منشور سازمان ملل متحد بر نقش سازمان، به ویژه مجمع عمومی، شورای اقتصادی و اجتماعی و کمیسیون حقوق بشر در حمایت از حقوق و آزادی‌ها به شرط عدم دخالت در حاکمیت دولت‌ها صحنه می‌گذارد. بر همین مناسبت که اعلامیه‌ها، کنوانسیون‌ها و میثاق‌های حقوق بشر در سازمان ملل متحد شکل می‌گیرند و به تصویب کشورها می‌رسند.

نخستین و مهم‌ترین اقدام سازمان ملل متحد به تصویب رساندن اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ است اعلامیه‌ای که مبنای حقوق بین‌الملل بشر محسوب می‌شود.^{۴۳}

نتیجه‌گیری:

هرچند که حقوق بشر به نحو مطلوب و شایسته محصول تمدن و بشر مدرن است، ولی کدام بشر؟ بشری که با انقطاع از گذشته به این مهم دست یافته است؟ و یا اینکه وقتی می‌گوییم حقوق بین‌الملل بشر، آیا قدر مسلم محصول تحولات سده‌ی اخیر است که بدون ملاحظاتی تاریخی و فرهنگی شکل گرفته است؟ سوالاتی از این دست هرچند در ظاهر امر نشان از ظهور و بروز حقوق بین‌الملل بشر، نزد تمدن و انسان مدرن امروز دارد ولی با مذاقه در تایخ تمدن‌ها، فلاسفه و ادیان می‌توان به این نتیجه رسید که حقوق بشر در سطح بین‌المللی و در مفهوم جهان شمول (Universal) آن در بستر فرهنگ‌ها و مؤلفه‌های آن نظیر ادیان و دیدگاه‌های فلسفی شکل گرفته است.

^{۴۲} - علی اصغر حلبی، تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم، تهران، جزوه‌ی درسی دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۷۰، ص ۱۴

^{۴۳} - مهدی ذاکریان، حقوق بشر در هزاره‌ی جدید، چاپ اول، ۱۳۸۱، نشر دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ص ۳۷ تا ۴۰.



این نکته را ضروری می‌دانم که بیان نمایم که هرچند امروز حقوق بشر به صورت قاعده مطرح است، اما ریشه‌ی این مفهوم حداقل در سرزمین ایران زمین، تاریخی دو هزار و پانصد ساله دارد و هم چنین در تمدن‌های دیگر، تاریخی بس قابل توجه دارد.

در این صورت ریشه‌ی مفهوم حقوق بشر به مانند بسیاری از ارزشهای بشری دیگر به ادیان، تاریخ، تمدن و معنویت بشر بستگی دارد. بنابراین باید همه‌ی تعاریف و تفاسیر معتبر از انسان و مقوله‌ی حق را کنار هم گذاشت تا به کمک آنها به سراغ حقوق بشر که مهم‌ترین موضوع سده‌ی بیست و یکم است، رفت. مقایسه‌ی تعبیرهای مختلف از حقوق بشر در فرهنگ‌های متفاوت، ما را به این نتیجه رهنمون می‌شود که، امروزه تفکر انسان مدرن در این خصوص (حقوق بشر) ریشه‌ی تاریخی دارد و برگرفته از رفتارها و منش‌های قدما، تمدن‌ها، فلاسفه و اقوام قدیمی بوده که در عرصه‌ی جهانی وجود داشته و با استفاده از این ایده‌های تاریخی سعی در پیشبرد اهداف عالی‌هی انسانی، چون حقوق بشر داشته‌اند؛ چرا که در عرصه‌ی حقوق بشر چراغ هدایت و روشنی راه از گذشتگان و تمدن‌های قدیم به ما به ارث رسیده است.

Archive of SID



فهرست منابع فارسی:

- ۱- سید محمد هاشمی، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، چاپ اول، نشر میزان، پاییز ۱۳۸۴
- ۲- فردریک کاپلستون، تاریخ فلسفه (جلد یکم/ یونان و روم) ترجمه سید جلال‌الدین مجتبی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی و انتشارات سروش، چاپ سوم ۱۳۷۵.
- ۳- مهدی ابوسعیدی، حقوق بشر و سیر تکامل آن در غرب، انتشارات آسیا ۱۳۴۳.
- ۴- ویل دورانت، تاریخ تمدن، (ج ۲ یونان باستان) ترجمه‌ی امیر حسین آریانپور و ...
- ۵- برتراند راسل، تاریخ فلسفه غرب، ترجمه‌ی نجف دریابندری، چاپ و انتشارات کتاب پرواز ۱۳۷۳.
- ۶- محمد علی فروغی، سیر حکمت در اروپا، چاپ دوم، نشر البرز ۱۳۷۷.
- ۷- ارسطو؛ سیاست، ترجمه‌ی دکتر حمید عنایت، چاپ چهارم، تهران امیرکبیر ۱۳۶۴.
- ۸- سید علی میر موسوی و سید صادق حقیقت، مبانی حقوق بشر از دیدگاه اسلام و دیگر مکاتب، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ هفتم ۱۳۸۹.
- ۹- کنفوسیوس، منتخب مکالمات، ترجمه و تنظیم حسین کاظم زاده
- ۱۰- هنری توماس، بزرگان فلسفه، ترجمه فریدون بدره‌ای، انتشارات کیهان با همکاری انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸.
- ۱۱- محسن عزیزی، تاریخ عقاید سیاسی، انتشارات دانشگاه تهران، شماره ۱۰۲، چاپ دوم ۱۳۴۵.
- ۱۲- اب. اکهن، گنجینه‌ای از تلمود، ترجمه‌ی امیر فریدون گرگانی، تهران، چاپ زیبا، ۱۳۵۰.
- ۱۳- مرتضی رضایی، منشور بین‌المللی حقوق بشر، اعلامیه قاهره درباره حقوق بشر در اسلام و وضعیت جمهوری اسلامی ایران، تهران، رساله‌ی کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه تهران، ۱۳۷۱.
- ۱۴- داود باوند، «گفتگو درباره‌ی جامعه مدنی در پرتو رویداد دوم خرداد» اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال یازدهم، شماره ۱۱۸-۱۱۷.
- ۱۵- جمشید ممتاز، حقوق بشر در پرتو تحولات بین‌المللی، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۷۷.
- ۱۶- عالیه ارفعی و دیگران، حقوق بشر از دیدگاه مجامع بین‌المللی، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۲
- ۱۷- حسین مهرپور، نظام بین‌المللی حقوق بشر، تهران، مؤسسه اطلاعات، ۱۳۷۷.
- ۱۸- علی اصغر حلبی، تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم، تهران، جزوه‌ی درسی دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۷۰.
- ۱۹- مهدی ذاکریان، حقوق بشر در هزاره‌ی جدید، نشر دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۸۱.



فہرست منابع انگلیسی:

20-Sivilo Marcus-Helmons, Historical Development of Human Rights, Strasbourg: collention of lctur, IIHR, 1998.

21-Ann Elizabeth Mayer, Islam and Human Rights, London. Printer Publishers,
1995, p. xi

22-Lose L. Gomez Delpardo, le system de protection des droits de l'humme de l'organisation des matios unies et ses institutions specializes, strasbourg,
Note currier, 1996.

Archive of SID